

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: پروفسور **رودریگو ترمبلی***

برگردان: جنوب جهانی

فرستنده: علی مشرف

۲۱ جنوری ۲۰۲۵

برنامه دولت ترمپ و پیامدهای احتمالی اقتصادی و مالی آن



"هرگاه غارت به شیوه زندگی یک گروه از افراد که در یک جامعه با هم زندگی می‌کنند تبدیل شود، آن‌ها به مرور

زمان نظامی حقوقی ایجاد می‌کنند که آن را مشروع جلوه دهد و یک نظام اخلاقی می‌سازند که آن را ستایش کند."

فردریک باستیا (۱۸۰۱-۱۸۵۰)، اقتصاددان فرانسوی

"دولتی که برای مردم ایجاد شده بود، به دست اربابان و کارگزاران آن‌ها - یعنی منافع خاص - افتاده است. بر فراز

اشکال دموکراسی، یک امپراتوری نامرئی برپا شده است."

وودرو ویلسون (۱۸۵۶-۱۹۲۴)، استاد دانشگاه و بیست‌و هشتمین رئیس‌جمهور ایالات متحده (۱۹۱۳-۱۹۲۱)

"وقتی هر کشوری به حفاظت از منافع خصوصی خود پرداخت، منافع عمومی جهان از بین رفت و همراه با آن منافع

خصوصی همه نیز نابود شد."

چارلز کیندلبرگر (۱۹۱۰-۲۰۰۳)، تاریخ‌نگار اقتصادی آمریکایی

"تا جایی که من می‌توانم قضاوت کنم، این رئیس‌جمهور [دونالد ترمپ] فقط یک نقطه مرجع دارد، و آن خودش است.

این بسیار شبیه رفتار یک رئیس کوزا نوسترا است."

جیمز بی. کومی (۱۹۶۰-)، مدیر سابق اف‌بی‌آی (۲۰۱۳-۲۰۱۷)

در فضای پر تنش سیاست امریکا، به نظر می‌رسد که آنگ سیاسی از یک آشفتگی افراطی به آشفتگی دیگر نوسان می‌کند؛ از یک دولت مداخله‌گر، جنگ‌طلب و ولخرج تحت رهبری جو بایدن، رئیس‌جمهور دموکرات در حال کناره‌گیری و مشاوران "نومحافظه‌کار" او، به دولتی انزواطلب، امپریالیستی و حمایت‌گرایانه تحت رهبری رئیس‌جمهور جمهوریخواه، دونالد ترامپ، با شعار فوق‌ملی‌گرایانه "اول امریکا".

در واقع، برنامه سیاسی دونالد ترامپ رادیکال، انزواطلبی و حمایت‌گرایانه است، حتی می‌توان آن را مرکانتیلیستی (سوداگری‌گرایانه) توصیف کرد. او در سیاست خارجی خود، ترکیبی از تحریکات، توهین‌ها، تهدیدها و ارباب هژمونیک نسبت به کشورهای دیگر و رهبرانشان را به کار می‌گیرد.

به همین دلیل، ماه‌ها و سال‌های آینده از نظر سیاسی و اقتصادی احتمالاً متلاطم و شاید آشفته خواهند بود، نه تنها در ایالات متحده بلکه در سراسر جهان، چراکه رئیس‌جمهور دونالد ترامپ و دولتش در صدد اجرای قاطعانه و عده‌های متعدد انتخاباتی خود در کارزار انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۲۴ امریکا هستند.

ترامپ، رئیس‌جمهور منتخب، تقریباً تیم دولت خود را با هواداران وفادار و متحدان سیاسی تکمیل کرده است، افرادی که برخی کپی‌های مشابه خودش هستند و برخی دیگر حتی تهاجمی‌تر و نظامی‌گراتر از خود او. برنامه سیاسی او و عده‌های بی‌شمارش تا حدی از پروژه راست‌گرایانه افراطی بنیاد هریتیج به نام "پروژه ۲۰۲۵" الهام گرفته است.

از این رو، اکنون روشن‌تر شده که دولت جدید قصد دارد دولت ایالات متحده را در ماه‌ها و سال‌های آینده به چه سمتی سوق دهد. همچنین تحلیل پیامدهای اقتصادی و مالی احتمالی این تغییرات آسان‌تر شده است.

در واقع، ممکن است ایالات متحده وارد دوره‌ای جدید از "استبداد سرمایه‌داران" شود که قابل مقایسه با دوره "بارون‌های راهزن" در سال‌های ۱۸۶۱ تا ۱۹۰۱ باشد.

این دوره سیاسی جدید در ۲۱ جنوری ۲۰۱۰ آغاز شد، زمانی که دیوان عالی ایالات متحده با اصل "پول همان آزادی بیان است" به گروه‌های انتخاباتی اجازه داد کمک‌های مالی هنگفت دریافت کنند و در طول انتخابات عملاً مبالغ نامحدودی خرج کنند (تا زمانی که اقدامات خود را به‌طور مستقیم با نامزدهای احزاب سیاسی هماهنگ نکنند)

۱. برنامه دولت ترامپ برای کاهش واردات امریکا از طریق تعرفه‌های بالا و کنترل بیشتر مرزها

از نخستین پیشنهادات دولت ترامپ افزایش تعرفه بر محصولات وارداتی از کشورهای مختلف است؛ از تعرفه ۱۰ درصدی بر واردات بیشتر کشورها گرفته تا تعرفه ۶۰ درصدی بر واردات چین، در حالی که تولید داخلی نفت و گاز را نیز ترویج می‌کند.

[یادداشت: ترامپ حتی رویای جایگزینی مالیات بر درآمد ایالات متحده با تعرفه‌ها را در سر دارد، اگرچه ارقام درآمد حاصل از آن برای چنین تغییری شدید کافی و عملی نیست!]

او همچنین قصد دارد امنیت مرزها را تقویت کند و تعداد زیادی از مهاجران فاقد مدارک را اخراج کند. افزون بر این، هزینه‌های عمومی "غیرضروری" را بشدت کاهش دهد، برخی از مقررات تجاری را لغو کند و قوانین ضد انحصاری را تسهیل کند. علاوه بر این، انتظار می‌رود کاهش مالیات‌های گذشته برای افراد تمدید شود و نرخ مالیات بر شرکت‌ها از ۲۱ درصد به ۱۵ درصد کاهش یابد که با کاهش شدید هزینه‌های دولت فدرال تأمین مالی خواهد شد.

برخی از این اقدامات بدون شک موجب افزایش سرمایه‌گذاری داخلی، تولید و اشتغال خواهند شد، حداقل در برخی بخش‌ها و برای مدتی محدود - نتیجه کاهش مالیات‌ها، جایگزینی واردات و حذف مقررات. اما اقداماتی همچون کاهش شدید هزینه‌های دولتی و خطر بروز جنگ‌های تجاری، اثر معکوس خواهند داشت.

در واقع، سیاست مالی دولت ترمپ تعادلی ظریف میان کاهش مالیات‌ها و کاهش هزینه‌های عمومی خواهد بود، آن هم در بودجه‌ای جهانی که در سال ۲۰۲۴ معادل ۶.۳ تریلیون دلار برآورد شده است. با این حال، در کوتاه‌مدت، کسری بودجه فعلی ایالات متحده (۲.۱ تریلیون دلار یا ۷.۴ درصد از تولید ناخالص داخلی) و بدهی عظیم ملی (۳۶.۲ تریلیون دلار یا ۱۲۷ درصد از تولید ناخالص داخلی) احتمالاً باز هم افزایش خواهد یافت. این وضعیت رخ خواهد داد زیرا تنها هزینه بهره و بازپرداخت بدهی‌های دولتی آمریکا بیش از ۱ تریلیون دلار در سال است. کاهش‌های مداوم مالیات بر درآمد و شرکت‌ها در گذشته نیز احتمالاً باعث افزایش کسری بودجه و بدهی عمومی خواهند شد.

این به معنای انتشار بیشتر اوراق قرضه وزارت خزانه‌داری آمریکا و اعمال فشار افزایشی بر نرخ بهره اسمی و واقعی (تعدیل‌شده برای تورم) در بلندمدت و همچنین افزایش هزینه‌های استقراض در سال‌های آینده خواهد بود. این وضعیت می‌تواند فشار بیشتری بر بانک مرکزی آمریکا (فدرال رزرو) وارد کند تا اوراق قرضه دولتی بخرد، اگرچه این اقدام ممکن است خطر افزایش تورم را به همراه داشته باشد.

اما این پایان کار نخواهد بود، زیرا انتظار می‌رود افزایش تعرفه‌های وارداتی باعث بالا رفتن قیمت کالاهای وارداتی شود. همچنین اخراج گسترده کارگرانی که به صورت غیرقانونی در آمریکا زندگی می‌کنند، می‌تواند در برخی بخش‌های اقتصادی باعث افزایش دستمزدها شود. این تحولات ممکن است بانک مرکزی را مجبور کند برنامه کاهش نرخ بهره خود را به دلیل ترس از شعله‌ور شدن دوباره تورم، کند یا متوقف کند.

۲. در کوتاه‌مدت، احتمالاً افزایش تولید داخلی و همچنین افزایش تورم در آمریکا رخ خواهد داد

اقدامات حمایت‌گرایانه اولیه که قرار است در ۱۰۰ روز نخست دولت جدید انجام شوند، احتمالاً به‌طور کلی اثر تورمی خواهند داشت.

قیمت بسیاری از کالاها و مواد وارداتی به ناچار افزایش خواهد یافت. برخی برآوردها نشان می‌دهند که هزینه‌های سالانه تعرفه‌های جدید ترمپ برای یک خانوار آمریکایی به طور میانگین بین ۱۷۰۰ تا ۲۳۵۰ دلار خواهد بود. همچنین، در صورت اخراج گسترده کارگران خارجی، دستمزدها در برخی صنایع افزایش خواهند یافت. جایگزینی سریع واردات با تولید داخلی نیز نیاز به سرمایه‌گذاری‌های جدید خواهد داشت که خود باعث افزایش فشار تقاضا بر قیمت‌ها و هزینه‌ها خواهد شد.

برای مدتی، ارزش دلار آمریکا در برابر سایر ارزها افزایش یافت، که این مسأله تا حدودی افزایش قیمت کالاهای وارداتی را جبران کرد. همچنین تلاش‌ها برای تقویت تولید داخلی نفت و گاز می‌توانند قیمت انرژی را کاهش دهند. در بلندمدت، هنگامی که تولید داخلی کالاهای جایگزین وارداتی افزایش یابد، این عرضه اضافی داخلی می‌تواند تورم داخلی در آمریکا را کاهش دهد.

۳. در میان‌مدت، تعرفه‌های بالاتر وارداتی احتمالاً باعث کاهش هزینه‌های مصرفی خواهند شد، در حالی که اقدامات

تلافی‌جویانه تجاری سایر کشورها صادرات آمریکا را متأثر خواهند کرد

در واقع، افزایش تعرفه‌های وارداتی درآمد واقعی خانوارهای آمریکایی را کاهش خواهد داد و تأثیر منفی بر هزینه‌های مصرفی خواهد داشت.

به طور مشابه، جنگ‌های تجاری به اقتصاد جهانی آسیب خواهند زد که به نوبه خود بر صادرات امریکا تأثیر منفی خواهند گذاشت. در جنگ‌های تجاری، همه کشورهای بازنده خواهند بود. رکود اقتصادی جهانی نه به نفع اقتصاد امریکا خواهد بود و نه به نفع اقتصاد جهانی.

تجربه رکود بزرگ (۱۹۲۹-۱۹۳۹) هشدار جدی در این زمینه است. قانون "اسموت-هاولی" در سال ۱۹۳۰، که تعرفه‌های وارداتی امریکا را حدود ۲۰ درصد افزایش داد، یک جنگ تجاری بین‌المللی را برانگیخت. بسیاری از کشورها از امریکا پیروی کردند و سیاست‌های تجاری "همسایهات را فقیر کن" را اجراء کردند. این امر باعث کاهش تجارت جهانی و در نتیجه رکود کل اقتصاد جهانی شد.

آیا یک سیاست تجاری مرکزگرایستی می‌تواند امروز موفق باشد؟ به عبارت دیگر، آیا نتیجه خالص چنین سیاست‌های محرک یک‌جانبه در امریکا ابتداء گسترش‌دهنده خواهد بود و سپس تأثیر متناقضی بر اقتصاد جهانی و صادرات امریکا خواهد داشت؟

۴. اشتباهات در استدلال اقتصادی ترمپ

به نظر می‌رسد دونالد ترمپ آگاهی کافی از امور مالی بین‌المللی ندارد. او به اشتباه ادعا می‌کند که اگر تراز تجاری یک کشور با سایر کشورها منفی باشد، این کشور لزوماً "بازنده" است. این دیدگاه با واقعیت‌های جهان تناقض دارد، به‌ویژه وقتی جابه‌جایی سرمایه مالی بین کشورها وجود داشته باشد.

در واقع، ممکن است یک کشور جریان ورودی خالصی از سرمایه مالی خارجی داشته باشد. این جریان ورودی باعث افزایش ارزش پول آن کشور خواهد شد و واردات آن به طور طبیعی از صادراتش پیشی خواهد گرفت. در این حالت، کشور دارای مازاد حساب سرمایه و کسری حساب جاری (شامل تراز تجاری، انتقالات مالی و غیره) خواهد بود. به این ترتیب، سرمایه واقعی (مانند ماشین‌آلات، فناوری یا سایر کالاها) به کشور گیرنده منتقل می‌شود.

عکس این مسأله نیز صادق است.

اگر یک کشور خروج خالص سرمایه مالی داشته باشد، ارزش پول آن کاهش خواهد یافت و احتمالاً مازاد تجاری خواهد داشت؛ یعنی صادرات آن از وارداتش پیشی خواهد گرفت. تراز تجاری آن مثبت خواهد بود و سرمایه واقعی به خارج از کشور منتقل خواهد شد.

تراز پرداخت‌های جهانی هر کشوری از طریق بازی قیمت‌ها و نرخ‌های ارز به طور مداوم در تعادل نگه داشته می‌شود و این همان روشی است که سرمایه واقعی از یک کشور به کشور دیگر منتقل می‌شود. این یک واقعیت ابتدائی در سیستم تراز پرداخت‌هاست.

۵. نقش ویژه دلار امریکا در سیستم پولی و مالی بین‌المللی

اما در مورد ایالات متحده، که ارز آن برای تراکنش‌های بین‌المللی استفاده می‌شود، موضوع پیچیده‌تر است. در واقع، این واقعیت که دلار امریکا مهم‌ترین ارز بین‌المللی است، باعث ایجاد یک تقاضای ساختاری جهانی برای این ارز می‌شود. ذخایر خارجی دلار و دارائی‌های دلاری امریکا (مانند اوراق قرضه، سهام و غیره) موجب جریان ورودی سرمایه به ایالات متحده می‌شود، که این امر دلار را در بازارهای ارز قوی نگه می‌دارد. این شرایط به ایالات متحده اجازه می‌دهد تا بیشتر واردات کند و هزینه‌های بیشتری در خارج داشته باشد، زیرا واردات آن از صادراتش بیشتر است. نتیجه نهائی این وضعیت، کسری در تراز تجاری امریکا است.

(توجه: به عنوان مثال، دولت ایالات متحده هر سال مبالغ هنگفتی برای حفظ حدود ۸۰۰ پایگاه نظامی در خارج از کشور هزینه می‌کند، که بخشی از آن توسط سرمایه‌گذاران خارجی که دارایی‌های دلری آمریکا را نگه می‌دارند، تأمین می‌شود.

از این رو، طنزآمیز است که ترمپ قصد دارد تعرفه‌های ۱۰۰ درصدی بر کشورهای گروه BRICS اعمال کند، آن هم در زمانی که این کشورها سعی در کنار گذاشتن دلار آمریکا به عنوان ارز ذخیره جهانی دارند! اگر ایالات متحده بخواهد یک مازاد تجاری دائمی ایجاد کند، باید از سرمایه‌گذاری ساکنان کشورهای دیگر در ایالات متحده جلوگیری کند. به طور مشخص، ایالات متحده باید از نگهداری دلار توسط خارجی‌ها و سرمایه‌گذاری آنها در اوراق قرضه و سهام شرکت‌های آمریکایی ممانعت کند.

بانک‌های مرکزی خارجی نیز نباید مقادیر زیادی از دلار را در ذخایر رسمی خود نگه دارند. چنین سرمایه‌گذاری خارجی در دلار آمریکا، به عنوان مازاد در حساب دارایی‌های تراز پرداخت آمریکا ظاهر می‌شود.

(توضیح مترجم: دلار به عنوان ارز جهانی: دلار آمریکا به عنوان مهم‌ترین ارز در معاملات بین‌المللی عمل می‌کند. این وضعیت تقاضای جهانی برای دلار را افزایش داده و باعث می‌شود تا دلار در بازار ارز قوی باقی بماند.

*مزایای دلار برای آمریکا: قدرت دلار به ایالات متحده اجازه می‌دهد تا بیشتر از آنچه صادر می‌کند، وارد کند و کسری تجاری داشته باشد. این به این دلیل است که سایر کشورها برای خرید کالاهای آمریکایی نیاز به دلار دارند و بنابراین به طور مداوم دلار را به آمریکا تزریق می‌کنند.

*تأمین مالی کسری تجاری: هزینه‌های بالای نظامی آمریکا و سایر هزینه‌ها، با درآمد حاصل از فروش اوراق قرضه به کشورهای خارجی تأمین می‌شود. این اوراق قرضه به دلار هستند و بنابراین تقاضا برای دلار را بیشتر می‌کنند. *دشواری‌های پیش روی آمریکا:

* تضاد سیاست‌های تجاری: سیاست‌های محافظه‌کارانه‌ای مانند اعمال تعرفه‌های بالا، با سیاست‌های پولی که بر پایه دلار قوی است، در تضاد هستند.

* وابستگی به سرمایه خارجی: اقتصاد آمریکا بشدت به سرمایه خارجی وابسته است. کاهش سرمایه‌گذاری خارجی می‌تواند به اقتصاد آمریکا آسیب برساند.

* تلاش سایر کشورها برای کاهش وابستگی به دلار: کشورهایمانند اعضای گروه BRICS به دنبال کاهش وابستگی به دلار هستند که این می‌تواند موقعیت دلار به عنوان ارز جهانی را به نبرد فرا خواند.

در واقع، پروفیسور رودریگو ترمیلی به این نکته اشاره می‌کند که نقش دلار به عنوان ارز جهانی، موقعیت اقتصادی خاص و پیچیده‌ای برای ایالات متحده ایجاد کرده است. از یک سو، این موقعیت به آمریکا اجازه می‌دهد تا هزینه‌های زیادی را بدون نگرانی از کمبود ارز انجام دهد. از سوی دیگر، این موقعیت آمریکا را به سرمایه‌گذاری وابسته کرده و سیاست‌های تجاری آن را محدود کرده است.

به عبارت ساده‌تر، دلار به عنوان یک سلاح اقتصادی دو لبه برای آمریکا عمل می‌کند. از یک سو، این سلاح قدرتمندی است که به آمریکا اجازه می‌دهد در اقتصاد جهانی نفوذ داشته باشد. از سوی دیگر، این سلاح می‌تواند به آمریکا آسیب برساند اگر به درستی استفاده نشود.

در نهایت، پروفیسور رودریگو ترمیلی به این نتیجه می‌رسد که اگر ایالات متحده بخواهد مازاد تجاری داشته باشد، باید از سرمایه‌گذاری خارجی در آمریکا جلوگیری کند. این به معنای کاهش جذابیت دلار برای سرمایه‌گذاران خارجی است که می‌تواند به کاهش ارزش دلار و ایجاد مشکلات اقتصادی برای آمریکا منجر شود.

۶. حمایت‌گرایی تجاری و جنگ‌های تجاری در شرایط بدهی بالای دولت

بدهی دولتی در حال حاضر در بسیاری از کشورها به بالاترین سطوح تاریخی خود رسیده است. این وضعیت نتیجه سال‌ها افراط مالی و پولی - یعنی رویکرد "خرج کردن، قرض گرفتن و چاپ کردن" در سیاست‌های مالی و پولی است. بنابراین، پس از چند ماه از هیجان اقتصادی و مالی پیش‌بینی‌شده در ایالات متحده، احتمال وقوع رکود اقتصادی جدی در چندین اقتصاد غربی طی سال‌های آینده وجود دارد.

در واقع، کاهش احتمالی صادرات امریکا به دلیل جنگ تجاری پیش‌بینی‌شده و تعرفه‌های تلافی‌جویانه سایر کشورها، هرگونه توسعه در بخش جایگزینی واردات در امریکا را تحت‌الشعاع قرار خواهد داد. این موضوع، همراه با کاهش هزینه‌های عمومی، می‌تواند به کند شدن رشد اقتصادی کمک کند.

۷. هیجان مداوم برای ارزهای دیجیتال

همچنین باید به تب ارزهای دیجیتال اشاره کرد، پدیده‌ای که به طور بالقوه می‌تواند تورمی باشد.

ارزهای دیجیتال، ارزهای خصوصی الکترونیکی هستند که بر پایه فناوری رمزنگاری و یک شبکه غیرمتمرکز از کامپیوترها بنا شده‌اند، که حجم زیادی از انرژی مصرف می‌کنند و تولید و امنیت آنها را کنترل می‌کنند. (در سال ۲۰۰۸، یک شرکت ناشناس با نام مستعار "ساتوشی ناکاموتو" برنامه نرم‌افزاری را برای ایجاد ثروت دیجیتال مصنوعی ابداع کرد. این برنامه، اولین و مشهورترین ارز دیجیتال یعنی بیت‌کوین بود، که بر پایه فناوری بلاکچین و رمزنگاری ایمن شده است.)

ارزهای دیجیتال زیادی وجود دارند که هیچ‌کدام توسط دولت‌ها پشتیبانی نمی‌شوند، توسط بانک‌های مرکزی تنظیم نمی‌شوند، و به هیچ دارائی فیزیکی مانند طلا متصل نیستند. موجودیت آنها اساساً مجازی است و ارزش ذاتی آنها بر پایه جذابیت‌های سفته‌بازی به دلیل نوسانات زیاد قیمت‌ها و ناشناس بودن معاملات است. با این حال، ارزش کل بازار این ارزهای دیجیتال در حال نزدیک شدن به ۲ تریلیون دلار است!

این دارائی‌های دیجیتال خصوصی و پرخطر، اکنون توسط دونالد ترامپ و برخی از انتصاب‌های طرفدار رمزنگاری او حمایت می‌شوند. آنها تحت قوانین نظارتی بسیار ضعیفی قرار دارند. رئیس سابق کمیسیون بورس و اوراق بهادار امریکا، گری گنسلر، در کنگره اظهار داشت که "تمام طبقه دارائی‌های رمزنگاری مملو از تقلب، کلاهبرداری و سوءاستفاده است."

۸. چشم‌انداز مالی و اقتصادی نامطمئن

تمامی این عوامل می‌توانند در سال‌های آینده به مشکلات اقتصادی منجر شوند. در واقع، تمام عناصر برای وقوع یک طوفان اقتصادی و مالی کامل وجود دارند، به‌ویژه اگر بحران‌های احتمالی ارزی، مالی و بدهی به هم پیوندند.

در حال حاضر، تعداد زیادی حباب‌های سفته‌بازی در حال رشد هستند که نگرانی‌های جدی ایجاد می‌کنند. تأثیر ترکیبی این عوامل می‌تواند به رکود تورمی منجر شود، یعنی دوره‌ای از رشد اقتصادی کند، صفر یا منفی، همراه با افزایش قیمت‌ها.

اگر چنین وضعیتی رخ دهد، این احتمال وجود دارد که به یک رکود اقتصادی شدید دوره‌ای و حتی شاید به یک بحران اقتصادی ساختاری بلندمدت تبدیل شود.

سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD) پیش‌بینی می‌کند که رشد اقتصادی جهانی در سال ۲۰۲۵ به ۳.۳ درصد برسد. با این حال، خطر وخامت اوضاع در سال‌های آینده بسیار بالا است، به‌ویژه اگر جنگ‌های تجاری مهم و دیگر بحران‌ها رخ دهند.

نتیجه‌گیری

جهان از نظر اقتصادی بیش از هر زمان دیگری چندجانبه و وابسته به یکدیگر شده است. تلاش برای بازگشت به تفکر یک‌جانبه‌گرایانه و انزواطلبی، همان‌طور که دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور منتخب آمریکا، به رأی‌دهندگان آمریکائی وعده داده است، می‌تواند به یک آزمایش خطرناک تبدیل شود.

در سطح بین‌المللی، دور دوم ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ، این سرمایه‌دار بزرگ آمریکائی، می‌تواند بسیار نگران‌کننده باشد؛ چرا که ممکن است روابط اقتصادی و مالی بین‌المللی را به‌طور جدی بی‌ثبات و مختل کند، به‌ویژه در حوزه تجارت جهانی و جریان سرمایه بین کشورها.

در واقع، اگر رئیس‌جمهور منتخب ترامپ به راه خود ادامه دهد و برای دستیابی به امتیازات یک‌جانبه در تجارت و سایر مسائل از تاکتیک‌های فشار استفاده کند، این اقدام می‌تواند شبکه پیچیده روابط تجاری و مالی بین‌المللی را که از زمان جنگ جهانی دوم شکل گرفته است، از هم بگسلد.

در داخل، اگر دولت ترامپ بتواند دستورکار اقتصادی رادیکال خود را به اجرا درآورد، ممکن است اقتصاد آمریکا در کوتاه‌مدت به بهای آسیب به سایر اقتصادها سود ببرد. اما این اقدام در میان‌مدت و بلندمدت هزینه‌های اقتصادی، مالی و سیاسی سنگینی برای اقتصاد جهانی و همچنین برای اقتصاد آمریکا به همراه خواهد داشت.

شروع جنگ‌های تجاری ممکن است از نظر داخلی کار ساده‌ای به نظر برسد، اما پیامدهای اقتصادی، مالی، پولی و تولیدی آن در طول زمان می‌تواند بسیار مخرب باشد. همان‌طور که تجربهٔ مرکانتیلیستی دهه ۱۹۳۰ نشان داد، چنین سیاست‌های تجاری درون‌گرایانه‌ای می‌تواند یک رکود اقتصادی معمولی را به یک بحران اقتصادی تمام‌عیار تبدیل کند. با نزدیک شدن به صدمین سالگرد سقوط بزرگ مالی سال ۱۹۲۹، عاقلانه خواهد بود که از اشتباهات و لغزش‌های گذشته درس بگیریم. به‌عنوان مثال، بازار سهام آمریکا تا یک ربع قرن بعد، یعنی در سال ۱۹۵۴، نتوانست به سطح پیش از بحران بازگردد.

در این میان، رکود بزرگ اقتصادی ۱۹۲۹-۱۹۳۹ زمینه را برای وقوع جنگ جهانی دوم (۱۹۳۹-۱۹۴۵) و فاجعه‌های ناشی از آن فراهم کرد.

۲۰ جنوری ۲۰۲۵

* - پروفیسور رودریگو ترمبلی، عضو علمی مرکز تحقیقات جهانی‌سازی (CRG)